

فهرست

صفحه	عنوان
۱	ستایش
۳	درس اول: آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
۸	درس دوم: عجایب صنع حق تعالی
۱۴	درس سوم: مثل آینه، کار و شایستگی
۱۷	درس چهارم: هم نشین
۲۲	درس ششم: آداب زندگانی
۲۸	درس هفتم: پرتو امید
۳۱	درس هشتم: هم زیستی با مام میهن
۳۴	درس نهم: راز موفقیت
۳۷	درس دهم: آرشی دیگر
۴۳	درس یازدهم: زن پارسا
۴۷	درس دوازدهم: پیام آور رحمت
۵۰	درس سیزدهم: آشنای غریبان، میلاد گل
۵۳	درس چهاردهم: پیدای پنهان
۵۶	درس شانزدهم: آرزو
۵۸	درس هفدهم: شازده کوچولو

به نام خداوند جان و خرد

شاعر: فردوسی

قالب شعر: مثنوی

اثر: شاهنامه

بیت اول:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

خرد: دانش ✨ اندیشه: فکر ✨

نثر روان: به نام خدایی که انسان را آفرید و به او عقل داد. و اندیشه آدم از این بالاتر نمی‌رود و به حقیقت خدا پی نمی‌برد.

مفهوم بیت: ذهن انسان، قادر به شناخت خداوند نیست. ✨

خرد، اندیشه: ← مراعات نظیر ✨

بیت دوم:

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

خداوند: صاحب، دارنده ✨ جای: مکان ✨

نثر روان: خداوندی که صاحب نام‌ها و مکان‌هاست. خداوندی که روزی دهنده و راهنمای انسان است.

مفهوم بیت: خداوند، به وجود آورنده تمام جهان است. ✨

تکرار: ← حرف «خ» و «ن» ✨

بیت سوم:

خداوند کیوان و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

کیوان: بلندترین ستاره «زُحل» ✨ گردان: گردنده ✨ سپهر: آسمان ✨

فروزنده: روشن کننده ✨ ناهید: سیاره زُهره ✨ مهر: خورشید ✨

نثر روان: خداوند، خالق بلندترین ستاره و گرداننده آسمان، روشن کننده ماه و ناهید و خورشید است.

کیوان، ماه، ناهید، مهر: ← مراعات نظیر ✨

بیت چهارم:

به بینندگان آفریننده را نبینی، مرنجان دو بیننده را

بیننده: چشم ✨



نثر روان: با چشمانت نمی توانی خدا را ببینی پس به چشم‌هایت زحمت نده.

☀️ **مفهوم بیت:** خداوند را با حواس مادی و چشم نمی توان دید و درک کرد.

بیت پنجم:

نیابد بدو نیز، اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

☀️ **جایگاه: مکان**

نثر روان: خداوند در اندیشه آدم نیز نمی‌گنجد زیرا خداوند فراتر و برتر از نام و مکان است.

☀️ **راه نیافتن:** ← کنایه از درک نکردن عقل و اندیشه

بیت ششم:

ستودن نداند کس او را چو هست میان، بندگی را بپایدت بست

☀️ **ستودن: ستایش کردن** ☀️ **میان: کمر**

نثر روان: هیچ کس نمی تواند خدا را چنان که شایسته است، ستایش کند، پس برای بندگی و اطاعت خدا آماده باشیم.

☀️ **میان، بندگی را بپایدت بست:** ← کنایه از آماده شدن برای بندگی خدا

☀️ **هست و بست:** ← **جناس** ☀️ **تکرار:** ← حرف «ب» واج آرایبی

بیت هفتم:

توانا بود هر که دانا بود ز دانش، دل پیر، برنا بود

☀️ **برنا: جوان**

نثر روان: هر کس دانش کسب کند در زندگی موفق است. به وسیله دانش، دل انسان پیر، جوان می‌شود.

☀️ **مفهوم بیت:** هر کس دانا باشد، توانایی انجام کارها را دارد.

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

شاعر: سعدی

قالب شعر: قصیده


آثار: بوستان، گلستان

بیت اول:

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار


بامداد: صبح زود  لیل: شب  نهار: روز 

نثر روان: صبح زودی که شب و روزش یکسان است، بهترین کار این است که به صحرا برویم و از تماشای بهار، لذت ببریم.

لیل و نهار: ← متضاد  نهار و بهار: ← جناس تفاوت نکند لیل و نهار: ← اشاره به مساوی بودن طول شب و روز در اول بهار 

بیت دوم:

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل، ندارد که ندارد به خداوند اقرار

تنبیه: آگاهی  خداوند دل: انسان‌های آگاه  دل: معرفت، احساس  اقرار: اعتراف 

نثر روان: آفریده‌های خدا باعث آگاهی انسان می‌شود. هرکس خدا را قبول ندارد، دل و احساس ندارد.



واج آرایی: ← حرف د  که، به: ← جناس 

بیت سوم:

این همه نقش عجب، بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار




عجب: شگفت  فکرت: فکر 

نثر روان: این همه نقش‌های زیبا در دنیا وجود دارد، هرکس تفکر نکند مثل عکس روی دیوار، بی‌فایده است.

نقش بود بر دیوار: ← کنایه از بی‌فایده بود  در، دیوار: ← مراعات نظیر در، بر: ← جناس  دیوار وجود: ← تشبیه « وجود به دیوار تشبیه شده » 

بیت چهارم:

کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح‌اند نه همه مستمعی، فهم کند این اسرار

تسبیح: ستایش خدا  مستمع: شنونده  اسرار: رازها 

نثر روان: همه موجودات، خدا را ستایش می کنند اما همه شنونده ها اسرار خدا را درک نمی کنند.

کوه و دریا و درختان: ← مراعات نظیر

بیت پنجم:

خبرت هست که مرغان سحر می گویند: آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟

خفته: بی خبر جهالت: نادانی

نثر روان: آیا خبر داری که مرغان سحر با آواز خواندنشان می گویند: ای بی خبر از خواب غفلت و نادانی بیدار شو؟

مرغان سحر می گویند: ← تشخیص مرغ سحر: ← قبلاً به خروس، مرغ سحری می گفتند

سر از خواب جهالت بردار: ← کنایه از آگاهی، بیداری خواب، سحر، خفته: ← مراعات نظیر

بیت ششم:

تا کی آخر چو بنفشه، سر غفلت در پیش؟ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس، بیدار

غفلت: بی خبری، فراموشی

نثر روان: تا کی می خواهی مثل گل بنفشه در بی خبری باشی؟ حیف است که تو در خواب باشی و گل نرگس، بیدار و در حال عبادت باشد.

بنفشه: ← نماد انسان های بی خبر نرگس: ← نماد انسان های آگاه سر، در: ← جناس

بنفشه، نرگس: ← مراعات نظیر سر غفلت در پیش: ← کنایه از بی خبری

بیت هفتم:

که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟

الوان: رنگارنگ چوب: منظور درخت است

نثر روان: چه کسی می تواند از چوب درخت، میوه های رنگین بیافریند؟ چه کسی می تواند از میان خار، گل صد برگ به وجود بیاورد؟



گل، خار: ← متضاد


بیت هشتم:

عقل، حیران شود از خوشه زرین عنب فهم، عاجز شود از حقه یاقوت انار

عناب: انگور عاجز: ناتوان حقه: جعبه، کیسه پر از یاقوت

نثر روان: عقل با دیدن یک خوشه انگور، حیران می‌شود و فهم انسان با دیدن زیبایی انار، ناتوان می‌شود.

عقل، حیران شود و فهم، عاجز شود: ← تشخیص  عنب، انار: ← مراعات نظیر 

حقه یاقوت انار: ← تشبیه (انار به جعبه ای از جواهر تشبیه شده است). 

بیت نهم:

پاک و بی‌عیب، خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید، مسخر کند و لیل و نهار

تقدیر: اراده  مسخر: رام، مطیع 

نثر روان: خدای پاک و بی‌عیبی که با تقدیر خود، ماه و خورشید و شب و روز را به فرمان ما درآورد.

ماه و خورشید: ← مراعات نظیر  لیل و نهار: ← متضاد 


بیت دهم:

تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نباید ز هزار

نثر روان: تا قیامت همه در مورد بخشش و مهربانی خدا می‌گویند اما یکی هم از هزار تا گفته نشده است.

بیت یازدهم:

نعمتت بار خدایا، ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار

انعام: نعمت (این واژه با فتحه « انعام » چارپا معنی می‌دهد) 

نثر روان: خدایا نعمت‌های تو قابل شمارش نیست، هیچ شکرگزاری نمی‌تواند نعمت‌های تو را شکر کند.


ز عدد بیرون است: ← کنایه از فراوان بودن  شکر و شکرگزار و انعام: ← مراعات نظیر 


بیت دوازدهم:


سعدیا، راست روان گوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

راست روان: انسان‌های درستکار  سعادت: خوشبختی  منزل: مقصد 

نثر روان: ای سعدی انسان‌های درستکار به خوشبختی رسیدند. راستی را در پیش بگیر زیرا آدم خطاکار به مقصد نمی‌رسد.

گوی سعادت بردند: ← کنایه از دست یافتن به خوشبختی 

گوی سعادت: ← تشبیه (سعادت به گوی « توپ » تشبیه شده است) 

راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار: ← یادآور ضرب المثل « بار کج به منزل نمی‌رسد » 



دانش ادبی: یادآوری

تشبیه: وقتی کسی یا چیزی را به چیز دیگر، شبیه و مانند می‌کنیم،
از تشبیه استفاده کرده ایم

مثال:

دلش همچو آینه پاک است.

روزگارت چو خورشید، فروزان باد.

تنش چون بید، لرزان است.

تشخیص یا جان بخشی: وقتی ویژگی یا رفتار انسانی را به جانوران یا اشیا نسبت بدهیم، از جان بخشی استفاده کرده‌ایم.

مثال:

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد.

ای نسیم سحر! آرامگه یار کجاست؟

شب ایستاده است.

گل بخندید و باغ شد پدرام.

جاده نفس می‌کشید.

« همانطور که می‌بینید ویژگی‌های انسان، به جانوران و اشیا نسبت داده شده است. »

مراعات نظیر یا تناسب: واژه‌هایی که از یک گروه و مجموعه هستند و با هم هماهنگی دارند.

مثال:

برآید که ما خاک باشیم و خشت

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

« اجرام آسمانی »

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند.

یادم از کشته خویشت آمد و هنگام درو

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

شبی در بیابان مکه از بی‌خوابی، پای رفتنم نماند، سر بنهادم، شتربان را گفتم: دست از من بدار. « اندامهای بدن »

سفر

نثر: ساده و روان

برگرفته از کتاب «اسرار التوحید» محمد بن منور

روزی پیر ما، با جمعی از همراهان به در آسیابی رسید. افسار اسب کشید و ساعتی درنگ کرد؛ پس به همراهان گفت: «می دانید که این آسیاب چه می گوید؟ می گوید: معرفت این است که من در آنم. گرد خویش می گردم و پیوسته در خود سفر می کنم تا هر چه نباید از خود دور گردانم!»

پیر: راهنما، مرشد ✨ ساعتی: لحظه ای ✨ درنگ: صبر ✨ معرفت: شناخت ✨

نثر روان: یک روز، شیخ و راهنمای ما ابوسعید ابی الخیر، با گروهی از همراهانش به در آسیابی رسید. اسبش را نگه داشت و مدتی، صبر کرد. سپس به همراهانش گفت: آیا می دانید که این آسیاب چه چیزی را به ما می گوید؟ می گوید: شناخت واقعی همین است که من «آسیاب» در حال انجام دادن آن هستم. به هنگام گشتن، به دور خودم، با خودم فکرمی کنم و کارهای خودم را مرور می کنم و هر چیزی را که شایسته نیست انجام دهم، از خودم دور می کنم.

گرد خویش گشتن: ← کنایه از کارها و اعمال خود را بررسی کردن ✨